



آموزشگاه کر و لال‌های گلیدی^۱

ثمینه باغچه‌بان

توضیح

مرحوم حسین گلیدی (۱۳۰۷-۱۳۸۳) تعلیم و تربیت ناشنویان را در اصفهان بنیانگذاری است. او اشتراکات فراوان با مرحوم جبار باغچه‌بان (۱۲۶۴-۱۳۴۵) دارد هر چند از نظر زمانی چهار دهه بین آنها فاصله است؛ اما از این نظر که هر دو به روش خودجوش به عرصه ناشنوایی وارد شده و با تجربه‌اندوزی به روش صحیح تعلیمی و تربیتی آنها پی بردند؛ هر دو متکی به استعداد‌های ذاتی خود نه امکانات دولت بودند؛ هر دو علاقه ذاتی به ناشنویان و پیشرفت آنها داشتند و با پشت کار و خلاقیت، موانع را کنار می‌زدند. اما گلیدی با توصیه و دلگرمی باغچه‌بان تعلیم و تربیت ناشنویان را ادامه و توسعه داد و پس از ملاقات این دو در ۱۳۳۵، حتماً مراودات و مکاتبات و روابط بین آنان برقرار بوده است. لازم است پژوهشگران در این زمینه تفحص نمایند زیرا تدوین تاریخ معلولین ایران مبتنی بر همین نکات است. مطلب حاضر اولین گزارش درباره گلیدی است که در کتاب بهره ناشنویان (از ثمینه باغچه‌بان) منتشر شده است از این رو دارای اصالت و مرجعیت می‌باشد و سند سودمندی برای پژوهشگران است.

ولی به علت علاقه‌ای که به تدریس ناشنویان پیدا کرده بودم، مجدداً در بروجن به جستجو پرداختم و طفل کر و لالی پیدا کردم و به ولی او گفتم که حاضرم مجاناً در دبستان به او تعلیم بدهم. پیشنهاد مرا پذیرفت و به این ترتیب کارم را با تدریس به این طفل دنبال کردم. پس از آن طی مکاتبات بسیار از وزارت فرهنگ تقاضا کردم که برای تأسیس کلاس مخصوص ناشنویان مرا به اصفهان یا هر نقطه‌ای از مملکت که صلاح می‌دانند منتقل کنند. در مرداد سال ۱۳۳۴ از طرف وزارت فرهنگ به تهران احضار شدم و قرار شد که برای آزمایش‌های لازم به استاد باغچه‌بان رجوع کنم. در آن زمان دبستان کر و لال‌های باغچه‌بان در دروازه دولت واقع بود. ناگفته نماند که تا آن تاریخ تصور می‌کردم که مبتکر تدریس کر و لال‌ها در ایران من هستم و نمی‌دانستم که سی سال قبل از من استاد باغچه‌بان این کار را در ایران آغاز کرده است. در این دیدار باغچه‌بان پس از آزمایش‌هایی مرا ستود و گفت که با توجه به علاقه‌ای که به تدریس کر و لال‌ها دارید من از وزارت فرهنگ تقاضا می‌کنم که شمار به این مدرسه منتقل کند. این بزرگ‌ترین آرزو و هدف من بود. ولی متأسفانه پیشنهاد شادروان باغچه‌بان عملی نگردید و مرا از بروجن به اصفهان منتقل کردند و به عنوان آموزگار در اختیار دبستانی به نام مفید اسلامی گذاشتند. وقتی که به صاحب امتیاز دبستان گفتم که هدف من از

برای معرفی دبستان کر و لال‌های گلیدی و آشنا شدن با مدیر و مؤسس آن آقای حسین گلیدی و سبب و نحوه به وجود آمدن این مؤسسه فرهنگی بی‌جا نیست شمه‌ای از قلم خود ایشان نقل شود.

«خدمت فرهنگی من از سال ۱۳۳۰ آغاز گردید ولی عشق به تدریس و خدمت به کودکان ناشنوا در سال ۱۳۳۳ که آموزگار کلاس سوم دبستان ملی جعفری اصفهان بودم در من شعله‌ور گردید در آن زمان طفل شش ساله کر و لالی را در این مدرسه پذیرفته بودند علاقه داشتم که در ساعت‌های تفریح با این طفل صحبت کنم رفته رفته به این فکر افتادم که او را تعلیم بدهم و از این رو از مدیر مدرسه تقاضا کردم که اجازه دهند این طفل کر و لال در کلاس سوم بنشیند تا در فرصت‌های مناسب به او درس بدهم. خوشبختانه مدیر موافقت کرد و من هم از این فرصتی که در اختیارم گذاشته بودند بسیار خوشحال شدم. پس از چند هفته از مشاهده پیشرفت این طفل تشویق شدم و بر کوشش خود افزودم و در نتیجه این طفل توانست پس از چند ماه اشعار کوتاهی را از روی کتاب بخواند و مورد تحسین و تشویق اولیای آموزشگاه قرار گیرد.

در بهمن سال ۱۳۳۳ که رسماً به استخدام وزارت فرهنگ درآمد محل کارم در بروجن تعیین گردید و ناچار از طفل ناشنوا جدا شدم

۱. برگرفته از کتاب بهره ناشنویان (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۵۲-۴۹.

پایان

به همت و با تلاش‌ها و مرارت‌های مردان بزرگی چون مرحوم باغچه‌بان و مرحوم گل‌بیدی نهال آموزش و پرورش و فرهنگ ناشنوایی در ایران غرس شد. سپس توسط بزرگانی دیگر در نسل بعد این نهال اکنون به درخت تنومند و سودمندی تبدیل شده است.

متأسفانه بعضی با جهالت و بعضی با غرض‌ورزی و عناد مانع از رشد این درخت شده و از تلاش‌های گل‌بیدی و باغچه‌بان و دیگر تلاشگران این وادی جلوگیری می‌کردند. هر چند سدسازی‌های آنان مانع حرکت پرشتاب نبود ولی مشکلاتی ایجاد کردند.

از این‌رو باید از تاریخ عبرت آموخت، بزرگان تلاشگر را پشتیبانی نمود و به وسوسه‌های خناسان گوش نسپرد. گل‌بیدی بیش از دو دهه خانه‌نشین شد، در زمانی که باید همگان از تجارب او بهره‌مند می‌شدند. مثل درختی که در زمان ثمر و میوه دادن، قطع شود و مردم از میوه آن استفاده نکنند. خودش از این موضوع بسیار ناراحت بود. زیرا به چشم می‌دید که تجاربی که چندین دهه با خون دل به دست آمده کنار گذاشته شده و روش‌های جدید و آزموده نشده جای آنها را گرفته است.

این مجله به پاس خدمات او در شماره قبل هم یادش را گرامی داشت و اکنون با انتشار این مقاله درصدد هستیم نسل جدید جامعه ناشنوایان، بهتر او را بشناسند. از همکاران، آشنایان و بازماندگان او استعفا داریم اگر خاطره، دست‌نوشته، آثار و ابتکارات و وسایل از او دارند توان نامه را خبر کنند تا ضمن گزارش از آنها میراث گل‌بیدی را بهتر معرفی نماییم. دفتر فرهنگ معلولین تا کنون یک جلد کتاب و چند گزارش درباره گل‌بیدی منتشر کرده ولی میراث او بسیار گسترده‌تر است و متأسفانه با فوت زود هنگام او راه دسترسی ما به سرچشمه‌های میراث او مسدود شده است.



انتقال به اصفهان تعلیم اطفال کر و لال بوده است ایشان گفتند شما را به عنوان آموزگار معرفی کرده‌اند حال اگر خیلی علاقه به این کار دارید چنانچه مدیریت دبستان قبول کنید و در هفته شانزده ساعت هم درس بدهید می‌توانید در دفتر دبستان ضمن رسیدگی به امور اداری به کر و لال‌ها هم درس بدهید. برای رسیدن به هدف چاره‌ای نبود و پیشنهاد صاحب امتیاز را پذیرفتم. نخستین شاگردی که پیدا کردم طفل کم‌بنیه‌ای بود صبح او را با دوچرخه به مدرسه می‌آوردم و عصر به منزل باز می‌گرداندم. کم‌کم شاگرد دیگری پیدا شد و پس از یک سال با نشر آگهی و کوشش فراگیر آمار شاگردان به هشت نفر رسید. در این زمان امتیاز مخصوص گرفتم و تمام ساعات کارم به آموزش ناشنوایان اختصاص یافت.

رفته رفته کارم مورد توجه قرار گرفت. در اثر اقدامات تیمسار منوچهر وارسته وزارت فرهنگ ماهانه یک‌هزار ریال کمک هزینه به دبستان پرداخت و در حدود یک‌هزار ریال هم به عنوان شهریه از دانش‌آموزان جمع‌آوری می‌شد و با این پول توانستم محل محقری که دارای سه، چهار اتاق کوچک بود اجاره کنم. از این‌رو در سال ۱۳۳۵ اولین دبستان کر و لال‌های اصفهان در خیابان شاه کوی سرلت (خیابان طالقانی کنونی) تأسیس شد. مؤسس آن مرحوم حسین گل‌بیدی است. در سال ۱۳۳۹ وزیر فرهنگ وقت دکتر مهران از این مؤسسه بازدید کرد و خدمات و وضع تدریس و وسائل سمعی و بصری که شخصاً جهت تعلیم اطفال تهیه کرده بودم مورد توجه ایشان واقع شد و ضمن دستور صدور نشان و پرداخت ده هزار ریال کمک نقدی هنگامی که جویای احتیاجات مؤسسه شدند گفتم بزرگ‌ترین نیازمندی من آموزگار است زیرا بنده هم مدیر و هم معلم و هم ناظم و هم دفتردار و هم خدمتگزار هستم.

پس از این بازدید نخستین آموزگار در سال ۱۳۴۰ به دبستان فرستاده شد و پس از شش سال گشایشی در کارهایم حاصل گردید و روز به روز تعداد شاگردان افزایش یافت.^۱

اکنون در یکی از کوچه‌های با صفای تابلوی دبستان گل‌بیدی را که در سال ۱۳۳۵ با یک شاگرد آغاز به کار کرده است می‌بینیم.

در سال ۱۳۴۲ دبستان گل‌بیدی به این محل جدید که شامل نه کلاس و کارگاه است و در زمینی که از طرف اوقاف واگذار گردیده است منتقل گردیده، تعداد شاگردان این دبستان اکنون بالغ بر هفتاد دختر و پسر ناشنوا است که صبح‌ها به آموزش رسمی می‌پردازند و بعدازظهرها در یکی از کارگاه‌های درودگری، برق، مشبک کاری و بافندگی حرفه‌ای می‌آموزند.

نیروی انسانی مشغول به کار این آموزشگاه در حال حاضر ده نفر است که جز مدیر و یک نفر سرایدار بقیه در قسمت‌های آموزشی و حرفه‌ای به عنوان معلم و مربی خدمت می‌کنند.

از آغاز تأسیس قریب (۱۶۵) نفر ناشنوا و نیمه شنوا از این آموزشگاه فارغ‌التحصیل شده و کارنامه گرفته‌اند که (۷۵) نفر آنان حرفه‌ای مانند درودگری یا مشبک کاری یا برق را نیز آموخته‌اند و برای آنان کاربایی شده است.

وسایل کمک آموزشی از قبیل تابلوهای الکتریکی برای آموزش حساب و خواندن و نوشتن که به ابتکار مؤسس و مدیر این آموزشگاه آقای حسین گل‌بیدی تهیه شده است به تعلیم و تربیت کودکان ناشنوا و ویژگی و امتیاز خاصی داده است.

علاوه بر (۷۰) نفر دانش‌آموزان روزانه (۱۳) شاگرد ناشنوای دیگر نیز در کلاس‌های شبانه و این مدرسه مشغول تحصیل هستند.^۲

۱. تا اینجا نقل قول از مرحوم حسین گل‌بیدی است. ولی خانم باغچه‌بان متذکر نشده این مطلب را از خود گل‌بیدی شنیده و یا از منبعی نقل کرده است.
۲. تا اینجا از کتاب بهره ناشنوایان نوشته ثمنه باغچه‌بان اخذ شد.